

اشاره

با اینکه کتاب بی نظیر نهج البلاغه در میان مسلمانان مشهور و معروف است، ولی آن گونه که شایسته و بایسته این معجزه بشری است، مسلمانان شناخت کاملی از این کتاب ندارند. سخنانی که در این کتاب گرد آمده از آن شخصیتی است که متعلق به جهان اسلام است و حتی عظمت او بخشی از جهان مسیحیت را درنوردیده است. مقاله حاضر، ضمن معرفی یکی از شارحان این کتاب، به بررسی شرحی پرداخته که در حد توان خود زوایای تاریک این کتاب را تبیین کرده است.

ابن میثم بحرانی و شرح نهج البلاغه

محمد رصافی*

زندگینامه

ناکاملین میگم مال الدین میثم بن علی بن میثم بن علی بن حنظل بن معروف مشهور به ابن میثم بحرانی است. دو لقب کمال الدین و مفید الدین برای او ذکر شده است،^۱ ولی کمال الدین مشهورتر و متداول است و بیشتر ارباب تراجم از این عنوان استفاده می کنند.^۲

* محقق و پژوهشگر معارف اسلامی، دانشجوی دوره دکتری مرکز تربیت مدرس قم. از وی تاکنون مقالات علمی در جراید کشور چاپ و منتشر شده است.

Email: moh. Rassafi @ Gmail. com

۱. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۱۰.
۲. ماحوزی بحرانی، فهرست آل بابویه، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۹؛ السلافة، یوسف بحرانی، کتکول، تهران، نینوا، ج ۱، ص ۴۵؛ سید محسن امین، أعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ علی بلاری، انوار البدرین، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۷ق، ص ۶۲؛ یوسف بحرانی، لؤلؤة البحرين، قم، آل البیت، ص ۲۵۴؛ عبدالله افندی، ریاض العلماء، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۲۲۶.



علت اشتهار او به ابن میثم انتساب به جد بزرگوارش میثم بن المعلی^۱ است. وی از شیوخ بزرگوار بحرین بوده و صاحب مقبره‌ای است که زیارتگاه شده و شیخ سلیمان بحرانی ماحوزی صاحب رساله «السلافة البهية» در مقبره او به خاک سپرده شده است.^۲

تولد و وفات

طبق نقل مشهور، وی در سال ۶۳۶ ق^۳ متولد و در سال ۶۷۹ ق درگذشته است^۴، اما هیچ‌کدام از این دو تاریخ صحیح نیست. به نظر می‌رسد تاریخ تولد او در دهه دوم قرن هفتم هجری بوده است. همچنین بیشتر کتابهای تراجم با استناد به نقل شیخ بهایی در کشکول، تاریخ وفات او را در ۶۷۹ ق دانسته‌اند،^۵ لکن اخیراً نسخه‌هایی خطی از شرح مختصر نهج البلاغه ابن میثم به نام اختیار مصباح السالکین پیدا شده که وی در پایان آن به صراحت پایان این شرح را سنه ۶۸۱ ق ذکر کرده است. تاریخ وفات ابن میثم در کتب و رساله‌های قدما عبارتی بی‌نقطه بوده است که آن را به چهار وجه می‌توان قرائت کرد: ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۹۷ و ۶۹۹ بنا براین، با توجه به تاریخ مسلم ۶۸۱ که در پایان شرح مختصر نهج البلاغه آمده است، فقط دو احتمال دیگر برای سال وفات ابن میثم باقی می‌ماند: ۶۹۷ یا ۶۹۹ ق.

دوره‌های مهم زندگی

ازدولج یاشت خطیبی ن میثم ندان طالع یستیم و کرتابهای معتبر تراجم فی مطلبی در این باره ذکر نشده است. با این حال، دوران حیات علمی او را می‌توان به چهار مرحله تقسیم نمود: تحصیل، عزلت و انزوا، بازگشت به مجامع علمی، مراجعت دوباره به بحرین.

الف) تحصیل

او در بحرین زاده شد و در مهد علم و فقاہت پرورش یافت. خانواده‌اش از خاندانهای

۱. نامه دانشوران، قم، دار الفکر، ج ۳، ص ۲۸۴.

۲. محمدباقر موسوی، روضات الجنات، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۱۴.

۳. فهرست آل بابویه، ص ۶۹.

۴. عاملی بهایی، کشکول بهایی، تهران، فراهانی، ج ۲، ص ۲۵۸؛ فهرست آل بابویه، ج ۶۹، السلافة، ج ۱، ص ۴۵.

۵. کشکول بهایی، ج ۲، ص ۲۸۵.

مشهور و ریشه‌دار بحرین بود و همان طور که گذشت، جدش از علمای بزرگوار و مشایخ بحرین بوده است. پدر ابن میثم استادان ماهر هر فنی را برای تعلیم او انتخاب می‌کرد و بر حسن سلوک و تعلیم او نظارت تام داشت و خود، تشویق‌کنندهٔ فرزندش بود. وی علوم مقدماتی، مثل صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، علوم لغت، علم منطق و ... را در بحرین با اشراف و نظارت پدرش به اتمام رسانید.^۱

پس از آن، ابن میثم برای تحصیل علوم عالی‌ه راهی عراق شد و در نزد استادان میزز به تحصیل پرداخت. به احتمال قوی او در شهرهای مختلف عراق و حتی ایران در نزد بسیاری از بزرگان و مشایخ آن عصر تلمذ کرده است. آنچه قطعی است، شرکت او در حوزهٔ درسی ابوالسعادات اصفهانی و علی بن سلیمان بحرانی است.

ایشان پس از تحصیل و کسب مهارت در علوم به بحرین مراجعت کرد و گوشهٔ عزلت اختیار نمود. تاریخ این مراجعت معلوم نیست. این گوشه‌گیری و عزلت به خاطر رسیدن به مقام انس بوده است. علمای اخلاق گفته‌اند: کسی که به مقام انس برسد، حب خلوت و عزلت از مردم بر قلب او غلبه می‌کند، چون مخالطت با مردم قلب او را از توجه تام به خداوند بازمی‌دارد.^۲ مدتی بعد، علمای عراق که از مهارت او در فنون مختلف اطلاع داشتند، به او نامه نوشتند و از او برای تدریس و تربیت شاگردان دعوت کردند.

ب) بازگشت به اجتماعات علمی

ابن میثم برای ملاقات علمای عراق و زیارت عتبات عالیات راهی عراق شد و این آغاز دوران سوم حیات علمی ایشان است. او مدتی در حله و بغداد ماند. برخی احتمال داده‌اند این میثم نخست به حله وارد شده است^۳ و این احتمال با قرائنی قوت می‌یابد. پس از آن، آوازهٔ علمی ابن میثم بیش از پیش گسترش یافت تا اینکه به مجلس حاکم بغداد، علاء الدین عطاملک جوینی، هم راه یافت و جزء خواص وی شد و رحل اقامت در بغداد افکند.

۱. اختیار مصباح السالکین (مقدمه)، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۶، ص ۱۲.

۲. اختیار مصباح السالکین (مقدمه)، ص ۱۲.

۳. علی دوانی، مفاخر اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۹۰.

تاریخ قیوم لجمعت او بحرین بعراق و غدا معلوم نیست مسلم آن است کلبین میثم پس از فتح عراق به دست هلاکو و حکومت یافتن علاء الدین عطاملک جوینی به بغداد دعوت شده است، چرا که در زمان فتح بغداد و قبل از آن و حتی کمی پس از فتح بغداد، اوضاع سیاسی و اجتماعی چندان مناسب آن نبوده که از علمای اطراف دعوت به عمل آید. بنابراین ایشان پس از سال ۶۵۷ق که عطاملک به حاکمیت بغداد رسید، به عراق مسافرت کرده است. مهم‌ترین دوران حیات علمی ابن میثم، همین دوره اقامت در بغداد است. ابن میثم پس از آشنایی با عطاملک و انس با او و پس از آن که فهمید او به نهج البلاغه علاقه‌مند است و قدر و ارزش آن را می‌داند^۱، از موقعیت و زمان به خوبی استفاده کرد و بهترین متن شیعی، نهج البلاغه را به نام او شرح کرد. معلوم است که حمایت‌های مادی و معنوی فراوان عطاملک، ضامن استمرار و بقای این شرح شده است.^۲ ابن میثم کتابهای دیگری را نیز در همین دوران و در بغداد تألیف کرد. وی از جمله قواعد المرام را که یک اثر مهم کلامی است، به روش خواجه در تجرید الاعتقاد، در سال ۶۷۶ق در بغداد نوشته است.^۳ اختیار مصباح السالکین که خلاصه شرح کبیر است برای دو فرزند عطاملک جوینی تلخیص شده و پایان این تلخیص سال ۶۸۱ق است که در آن تاریخ نیز وی در بغداد بوده است.

ابن میثم قصد خود را از یاد نبرد و در این مدت به زیارت عتبات عالیات شتافت و به نجف، کربلا، سامرا، کاظمین، قم، خراسان و ... رفت.^۴

ج) مراجعت دوباره به بحرین

آخرین تاریخی که از ابن میثم یافت شده، تاریخ ۶۸۱ق، سال اتمام اختیار مصباح السالکین است و چون این تلخیص برای دو فرزند عطاملک انجام گرفته، پس او در این تاریخ در بغداد بوده است. اما بعد از این تاریخ، او به بحرین مراجعت نموده^۵ و تا پایان عمر در آنجا مانده و

۱. ابن میثم، شرح نهج البلاغه (مقدمه)، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱.

۲. همان.

۳. محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۴۱.

۴. اختیار مصباح السالکین (مقدمه)، ص ۱۳.

۵. عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، دمشق، ترقی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۳، ص ۵۵؛ الأعلام، ج ۷، ص ۳۳۶.

ظاهراً مشغول امور معنوی و سیر و سلوک بوده است. سرانجام او بین سالهای ۶۹۷ - ۶۹۹ ق وفات یافت و در روستای هلتا از روستاهای ماحوز به خاک سپرده شد.

ویژگیهای عصری

ابن میثم بحرانی در قرن هفتم هجری می‌زیسته و این قرن در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرنی مهم و پرحادثه بوده است. مذهب تشیع در قرن هفتم و هشتم به سرعت راه قوت می‌پیمود و از مقدماتی که در قرن ششم و اوایل قرن هفتم برای نیرومندی آن فراهم آمده بود، مدد می‌گرفت تا به تدریج به صورت مذهب غالب در ایران درآید. روش شیعیان در تعامل با دیگران بیشتر فرهنگی و تبلیغی بوده است. آنان بیش از اینکه دست به کارهای تهاجمی بزنند، به شیوه‌های تبلیغی و گسترش افکار و آرمانهای اعتقادی و اجتماعی خویش می‌پرداختند.

یکی از روشهای مهم آنها نسخه‌برداری و پراکنده کردن کتابهای شیعی در کتابخانه‌های شهرهای جهان اسلام بود. کتابی که از آن میان، همه کتابهای دیگر را تحت تأثیر قرار داده بود و وسیله بسیار مناسبی برای ترویج مکتب تشیع به شمار می‌رفت نهج البلاغه بود. از این زمان تا پایان عهد مغول، بیش از هر زمان دیگری به نهج البلاغه توجه شده است و دانشمندان روحانی به تشویق بزرگان دیوانی به گردآوری و شرح آن پرداخته‌اند که از همه مهم‌تر شرح ابن ابی الحدید و شرح شیخ میثم بحرانی است. نکته مهم نیز نقش تشیع در شکل‌گیری این دو شرح است.^۱ توجه بیش از حد به نهج البلاغه در آن زمان بی‌جهت نبوده است. نهج البلاغه از آن متونی است که پس از قرآن، اوج همگرایی شیعه و سنی را به دنبال داشته است. در توصیف شرح نهج البلاغه ابن میثم به این نکته بیشتر پرداخته می‌شود.

در چنین اوضاعی است که بیشترین نیروی علمی ابن میثم در بخش کلام به کار گرفته می‌شود. به خصوص چند کتاب عمده ابن میثم درباره بحث امامت است که حساسیت وضع اجتماعی فرهنگی شیعیان را بیان می‌دارد. تا آن زمان بیشتر به فقه و اصول و کلام و حدیث و تفسیر و ادبیات و... توجه می‌شد، اما از آن زمان به بعد، دو عنصر مهم در حوزه‌های شیعی

۱. دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، ص ۵۷۵ و ۵۷۶.

رسوخ کرد: یکی عنصر فلسفه بود که رسماً به وسیلهٔ خواجه وارد متون شیعی و به طور کلی متون اسلامی شد و دیگری عنصر تصوف و عرفان بود که در این عرصه ابن میثم عامل تقریب تشیع و تصوف شناخته می‌شود.^۱

خواجه و هم‌مسلمانان او به فلسفه جلای خاصی بخشیدند و آن را از حالت رکودی که طی قرون متمادی یافته بود تا حدی رها ساختند و بین فلسفه و کلام و شرع و عرفان هماهنگی و آشتی برقرار کردند. خواجه در کتاب تجرید خود، برای اولین بار در تاریخ اسلام، فلسفه را به طور کامل با علم کلام درهم آمیخت. ابن میثم بحرانی نیز از لحاظ اقتباس مسائل فلسفی و بعد از آن تأثیرپذیری از تصوف، نمونهٔ بارزی از متکلمان شیعه است تا جایی که او را فیلسوف محقق و حکیم مدقق نامیده‌اند.^۲

در پایان این بخش باید گفت که روش و منش ابن میثم حکایت از اثرپذیری وی از عنصر زمانه دارد. وی با آگاهی از اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، رفتاری منطبق با آن شرایط و اوضاع و احوال دارد. او در ذیل خطبهٔ ۱۲۶ نهج البلاغه، پس از تطبیق قسمتی از این خطبه بر قوم مغول و هجوم و قتل و غارت آنها، می‌گوید: «آنچه ما از وقایع تاتار و قتل و غارت آنها در عراقین و خراسان دیده‌ایم، در صحت این گفتار کفایت می‌کند.»^۳ همچنین فعالیت‌های فرهنگی او مثل شرح نهج البلاغه و شرح صد کلمهٔ حضرت امیر و کتابهایی که در باب امامت تألیف کرده، ناشی از درک صریح و صحیح او از وضع اجتماعی شیعیان آن زمان بوده است. در نهایت جهت‌گیری او به سمت فلسفه و حکمت و تصوف علمی و عملی که از آثار و زندگی او نمایان است، بیانگر تأثیرپذیری ابن میثم از گرایش‌های فکری آن زمان است.

حیات علمی

استادان و مشایخ

از استادان و مشایخ و شاگردان ابن میثم اطلاع کافی نداریم. بدون شک او از خدمت

۱. شیعی، الصلوة بین التصوف و التشیع، بیروت، دار الاندلس، ۱۹۸۲، ج ۲، ص ۹۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۸۲.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴۰.

بزرگان بسیاری علم و حکمت آموخت و شاگردان بسیاری از محضرش استفاده کردند. در کتابهای معتبر تراجم به طور مسلم دو استاد برای او ذکر کرده‌اند:

الف) ابو السعادات اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد اصفهانی، متوفای بعد از ۶۳۵ ق.^۱ ابن میثم بیشتر علوم نقلی خویش را از محضر وی استفاده کرده است. سید بن طاوس، شیخ ابراهیم کفعمی، خواجه نصیرالدین طوسی و ابن میثم بحرانی از جمله شاگردان او بوده‌اند. بعضی گفته‌اند سید بن طاوس و خواجه نصیرالدین طوسی و ابن میثم بحرانی مشارک در شاگردی و روایت از او بوده‌اند.^۲ بعضی هم گفته‌اند شیخ ابراهیم کفعمی نیز شاگرد و راوی از او بوده است.^۳ ابوالسعادات، چنان که از اجازه سید بن طاوس معلوم می‌شود، در سال ۶۳۵ ق دارای حوزه‌ای درسی در بغداد بوده است. اما این که در جاهای دیگر نیز مثل قم یا اصفهان یا نیشابور دارای حوزه درسی بوده یا خیر معلوم نیست.^۴

ب) کمال الدین علی بن سلیمان بن یحیی بن محمد بن قائد بن صباح البحرانی الماحوزی، معروف به کمال الدین یا جمال الدین بحرانی، متوفای ۶۷۲ ق.^۵ تخصص عمده وی در حکمت و فلسفه بوده است، گرچه علامه حلی او را استاد علوم عقلیه و نقلیه دانسته است.^۶ متأسفانه از شرح حال و حوزه‌های درسی و محل اقامت علی بن سلیمان هیچ اطلاع دقیقی در دست نیست. اما به احتمال قوی وی عمده عمر خویش را در عراق و بغداد گذرانده است، زیرا رساله استادش احمد بن سعاده بحرانی را برای شرح نزد خواجه می‌فرستد و خواجه هم پس از تعریف و تمجید فراوان از علی بن سلیمان به شرح آن می‌پردازد. از این مراوده و مراسله به دست می‌آید که او در بغداد یا حله بوده است و علاوه بر

۱. أعيان الشيعة، ج ۳، ص ۲۹۷؛ طریحی، مجمع البحرین، تهران، مکتبه مرتضوی، ج ۶ ص ۱۷۲؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۲۷؛

روضات، ج ۶ ص ۳۰۲.

۲. روضات، ج ۶ ص ۳۰۲.

۳. أعيان الشيعة، ج ۳، ص ۲۹۷.

۴. گر چه بعضی چنین احتمالی داده‌اند (عبدالله نعمه، فلاسفه الشيعة، قم، دار الکتب، ص ۵۳۶).

۵. فهرست آل بابویه، ص ۶۹؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۲۷؛ روضات، ج ۷، ص ۲۱۹.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، تهران، مکتبه اسلامیة، ۱۳۹۱ ق، ج ۱۰۷، ص ۶۵.

این، قرائن و شواهد دیگری حکایت از حضور او در بغداد و حله دارد.

غیر از این دو، استادان دیگری نیز برای ابن میثم ذکر کرده‌اند:

الف) نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر بن الحسن الهمذلی، معروف به محقق اول، صاحب شرایع و نافع و...، متوفای ۶۷۶ق. وی از فقهای نامدار عصر بوده است. عده‌ای گفته‌اند ابن میثم مجلس بحث و مباحثه‌ای با محقق داشته و در پایان محقق به فضل ایشان اعتراف کرده است.^۱ البته شرکت ایشان در جلسه یا جلسات درس محقق به عنوان شاگردی نبوده است، بلکه وی برای آشنایی یا دریافت اجازه نقل روایت و کتاب به نزد محقق رفته است.

ب) خواجه نصیر الدین طوسی، متوفای ۶۷۲ق. از ایشان هم به عنوان استاد ابن میثم و متقابلاً به عنوان شاگرد او یاد کرده‌اند. استفاده ابن میثم از خواجه در حکمت و علوم عقلی و استفاده خواجه از او در مسائل فقهی و علوم منقول بعید نیست. شیخ سلیمان بن عبدالله البحرانی صاحب رساله «السلافة» در جایی گفته است: من در بعضی از رساله‌های اصحاب معاصر دیده‌ام که ابن میثم شاگرد خواجه در حکمت و خواجه شاگرد ابن میثم در علوم شرعیه بوده است، ولی این مطلب برای من یقینی نیست.^۲ طریحی خواجه را شاگرد ابن میثم در فقه دانسته است^۳ و عده‌ای هم اضافه کرده‌اند که خواجه در فقه و شرح نهج البلاغه از ابن میثم استفاده کرده است.^۴

به هر حال، شاگردی و استادی این دو بزرگوار مشهور است و در بیشتر کتب تراجم ذکر شده است. ولی با توجه به اینکه ابن میثم در دو حوزه علوم معقول و منقول از محضر استادان و مشایخ بزرگواری مثل ابوالسعادات اصفهانی و علی بن سلیمان بحرانی استفاده کرده و با توجه به اینکه خواجه خود از بزرگان آن عصر و متقدم بر ابن میثم است، چنین نتیجه می‌گیریم که هر دو از بعضی نکات بدیع و ظریف علمی یکدیگر استفاده کرده‌اند و جلسات آنها بیشتر به صورت بحث و مباحثه بوده است.

۱. مجمع البحرین، ج ۶ ص ۱۷۲.

۲. انوار البدرین، ص ۶۴.

۳. مجمع البحرین، ج ۶ ص ۱۷۲.

۴. محمدعلی مدرس، ریحانة الادب، تهران، خیام، ۱۳۹۱ق، ج ۸ ص ۲۴۰.

شاگردان

در کتب تراجم دو نفر به عنوان شاگردان قطعی ابن میثم ذکر شده‌اند: علامه حلی و سید عبدالکریم بن طاوس.^۱ معلوم می‌شود که وی دارای حوزه‌ی درسی وسیعی در حله بوده است. البته استفاده‌ی این دو از محضر ابن میثم در بغداد نیز منتفی نیست و به احتمال قوی در هر دو مکان از او استفاده کرده‌اند. غیر از سمت شاگردی، هر دو از ابن میثم اجازه‌ی نقل روایت نیز دارند.^۲

در بعضی منابع شاگردان دیگری نیز برای ابن میثم ذکر شده است:

الف) علی بن الشیخ شرف‌الدین الحسین بن حماد الواسطی اللیثی.^۳

ب) سعید الدین محمد بن علی بن جهیم الأسدی الحلّی الربعی.^۴ وی از بهترین فضلالی حوزه درسی محقق بوده است و محقق او را به عنوان یکی از بهترین شاگردان خود به خواجه نصیر طوسی معرفی می‌کند.^۵

دیگر کسانی که از ابن میثم روایت نقل می‌کنند عبارت‌اند از: پدر علامه بیاضی، صاحب کتاب الصراط المستقیم که شرح نهج البلاغه را از طریق پدرش به شیخ ناصر بدیهی اجازه داده است.^۶ همچنین سید محمد بن الحسن بن محمد ابن ابی الرضا العلوی که از ابن میثم اجازه‌ی نقل نهج البلاغه دارد.^۷

ابن میثم همچنین با بعضی از رجال عصر خویش از جمله نجم‌الدین قزوینی، معروف به دبیران کاتبی، ملاقاتهایی داشته است.^۸

۱. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۲۷؛ أعيان الشيعة، ج ۱۰، ص ۱۷۹؛ انوار البدرین، ص ۶۵؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۶۱ و ۲۵۲؛ محمدصادق بحر العلوم، رجال علامه (مقدمه)، قم، انتشارات رضی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۸، ص ۱۱.

۲. همان.

۳. حسین نوری، خاتمة المستدرک، قم، آل‌البيت، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۴۸.

۴. لؤلؤة البحرين، ص ۲۶۵.

۵. بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۶۵.

۶. همان، ص ۲۲۵.

۷. همان، ص ۱۷۲.

۸. ابن میثم، قواعد المرام، قم، کتابخانه‌ی مرعشی، ۱۴۰۶ق، ص ۶۷.



تخصصهای علمی

تخصص و تبحر ابن میثم در علوم متداول آن زمان، علاوه بر آنکه از خلال آثارش مشهود است، در بیان ارباب تراجم نیز بر آن تأکید شده است. تألیفات و آثار او، به ویژه شرح نهج البلاغه‌اش، حکایت از تبحر و مهارت او در تمامی علوم زمان خویش می‌کند. اصول البلاغه و مقدمه شرح نهج البلاغه وی نشان از تبحر و تخصص او در ادبیات و فن معانی بیان دارد و بقیه کتب او حکایت از مهارت او در کلام و فلسفه می‌کند. همچنین او را فیلسوف فقها و فقیه فلاسفه و در بین عالمان بحرین بی‌نظیر دانسته‌اند، زیرا در فنون مختلف از حکمت و عرفان و کلام و اصول و فقه و بیان به درجه استادان رسید.^۱ همچنین او را با عباراتی مثل «فیلسوف محقق»، «حکیم مدقق» و «زبدة الفقها و المحدثین» توصیف کرده‌اند و از آگاهی و ذوق بسیار او در علوم حقیقیه و اسرار عرفانیه خبر داده‌اند.^۲ محقق اول، پس از مجلس بحث و مباحثه‌ای که با ابن میثم داشته، ضمن تعریف و تمجید، به فضل و کمال ابن میثم در مباحث فقهی اقرار نموده است.^۳ عبدالله نعمه از او به عنوان یکی از فلاسفه شیعه نام برده است.^۴

ابن میثم دارای شغل اجرایی نبوده است و کتابهای معتبر تراجم و تاریخ اشاره‌ای به مقام یا منصب اجرایی او نکرده‌اند، بلکه عموماً ایشان را عالم و دانشمند و اهل مطالعه و تحقیق و تدریس و پرداختن به تهذیب نفس دانسته‌اند. با این حال، برخی او را در اواخر عمر قاضی حله و واسط دانسته‌اند.^۵

مذهب

ابن میثم شیعه دوازده امامی است و هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست. چند کتاب و رساله عمده وی در باب امامت است و علاوه بر آن در مقدمه شرح نهج البلاغه صریحاً چنین آورده

۱. نامه دانشوران، ج ۳، ص ۲۸۴.

۲. السلافة، ج ۱، ص ۴۲: حر عاملی، أمل الآمل، بغداد، مکتبة اندلس، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۷۲.

۴. فلاسفة الشيعة، ص ۶۱۸.

۵. دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، ص ۶۴۳.

است: عهد کرده‌ام تا در این کتاب، مذهب غیر حق را یاری نکنم و برای مراعات هیچ یک از مخلوقات مرتکب هوا و هوس نشوم.^۱

با این همه، عملکرد ایشان در شرح نهج البلاغه، بیانگر نوعی نرمش در قبال اهل تسنن است. لذا برخی چنین گفته‌اند: ابن ابی الحدید سنی است، اما از مطالعه شرح او این توهم پیدا می‌شود که شیعه است و ابن میثم برعکس است^۲ یا گفته‌اند: او امامی است، ولی به اهل سنت نزدیک است؛ برعکس ابن ابی الحدید.^۳ وی با توجه به مشی صوفیانه و عارفانه‌ای که داشته، در مواجهه با عامه تعادل بیشتری نشان داده است. در واقع ابن میثم با نوشتن این شرح، علاوه بر مطرح کردن شیعه، سعی کرده چهره‌ای منصف و واقع بین از شیعه ارائه دهد، نه چهره‌ای متعصب و متحجر. این رفتار ابن میثم یا نوعی رفتار سیاسی تلقی می‌شود و یا نشانه روحیه رعایت انصاف علمی اوست. با توجه به تقوا و عظمت شخصیت ابن میثم می‌توان نتیجه گرفت که هدف او تقرب به حکومت و یک رفتار سیاسی نیست، بلکه علاوه بر ارائه معارف بلند نهج البلاغه و دیدگاه‌های شیعی خود، به نوعی اقدام به همگرایی نموده است.

مشرب علمی

ابن میثم در حوزه فلسفه فیلسوفی مشائی می‌نماید که بیشتر مطالب فلسفی خود را از کلمات ابن سینا گرفته است و در بعضی موارد هم تقریرات او شبیه کلام خواجه در شرح اشارات است بنابراین، ابن میثم نماینده‌ای کامل از فلسفه مشاء در قرن هفتم است. او در تصوف و عرفان نیز مطالب فراوان و گسترده‌ای دارد، اما پیرو سلسله یا طریقت خاصی نیست و ظاهراً دستمایه عرفانی خود را از استادش علی بن سلیمان بحرانی که در حکمت و فلسفه متضلع بوده، گرفته است. در حوزه کلام و مباحث کلامی بیشتر از ادله عقلی استفاده می‌کند تا ادله نقلی. با مراجعه به کتاب قواعد المرام چند نکته به خوبی بر ما واضح می‌شود:

اول: او در اقوال افراد و فرقه‌های کلامی مهارت و اطلاع فراوان دارد.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴.

۲. روضات، ج ۶ ص ۲۹۶.

۳. محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، تهران، نشر کتاب، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۱۶۴.

دوم: در بیان مطلب دقیق است و در نقد و تهذیب ادله و رفع شبهات پیرامون آنها قدرت بی نظیر دارد.

سوم: به عنوان عالم دینی هیچ گاه در چهار چوب خاص فلسفی یا کلامی و عرفانی قرار نمی‌گیرد.

او در کتاب قواعد المرام گاهی رأی فلاسفهٔ مشاء را بر متکلمان ترجیح می‌دهد و آن را تقویت می‌کند^۱ و گاه در بعضی از موارد به مخالفت با فلاسفهٔ مشاء می‌پردازد و حتی مسائلی کلیدی مثل ماده و صورت را منکر می‌شود و اجزای لا یتجزی را ثابت می‌کند. همچنین^۲ گاه با عقایدی از صوفیه مثل حلول و اتحاد و غیره، مخالفت می‌ورزد، در حالی که جای دیگری طریقهٔ مستقیم را طریقهٔ متصوفه می‌داند.^۳

ویژگیهای علمی

از ویژگیهای شخصیتی ابن میثم اطلاع چندانی در دست نیست، جز اینکه ایشان مردی زاهد و عارف بوده و مدتی از عمر خویش را در عزلت گذرانده است. او همچنین دارای فضایل نفسانی و کرامات بوده است. صاحب انوار البدرین نمونه‌ای از کرامات او را ذکر می‌کند.^۴ اما ویژگی و برجستگی علمی ابن میثم از سه جهت قابل توجه است.

الف) او اولین فیلسوف و متکلم معروف شیعی است که شرحی مفصل بر نهج البلاغه نوشته است. در این شرح می‌توان از آرای فلسفی، کلامی، عرفانی، اخلاقی، فقهی و تفسیری او کسب اطلاع کرد. اهمیت این شرح از این حیث مورد توجه است که در بیشتر زمینه‌های علمی، علمای پس از ایشان به شرح ابن میثم استناد کرده‌اند. بنابراین یکی از ویژگیهای علمی وی تفسیر متون دینی با بیانی عقلی و فلسفی است.

ب) از ابن میثم به عنوان هم‌مسلك و هم‌مشرَب خواجه نصیر الدین طوسی یاد می‌شود و خواجه و هم‌مسلكان او به عنوان پایه‌گذاران کلام نظام‌یافتهٔ شیعی شناخته می‌شوند. بنابراین

۱. قواعد المرام، ص ۴۷ و ۴۹.

۲. همان، ص ۵۱ - ۵۶.

۳. همان، ص ۷۳ و ۷۴.

۴. انوار البدرین، ص ۶۴.

مجاهدت و تلاش ابن میثم در راه نضد و نضج کلام شیعی به وسیله تألیف کتابهای کلامی و تربیت شاگردانی چون علامه حلی، بعد دیگری از شخصیت علمی اوست. (ج) ابن میثم را مظهر درآمیختگی تشیع و تصوف دانسته‌اند، همان طور که خواجه مظهر درآمیختگی کلام و فلسفه بوده است. بعدها سید حیدر آملی با الهام از روش ابن میثم این پیوند و تقرب را به اوج رسانید.^۱

رهبران اندیشه شیعی ابتدا تحت تأثیر نصیر الدین طوسی بیش از فقه به فلسفه پرداختند و سپس به تبعیت از تصوف که روحیه عمومی و غالب آن زمان بود، بر حل مسئله ولایت همت ماشتند.^۲ فلسفه علوم قلبی نزد تهلیش توسط خوارالصف که از اعیان ماعیلیان بود نونق گرفته بود و خواجه نصیر به عنوان یک فلسفی مشرب^۳ از همین موج بجااسته بود.

پس از آن، به هر دلیلی که بود، در این دوران تصوف آن چنان نضد و نضج گرفت و در همه شئون زندگی وارد شد که جایگاه علم فلسفه را در حوزه‌های درسی یافت. حتی می‌بینیم که در مدرسه نظامیه بغداد، عرفان بر علوم فقهی غلبه کرد.^۴ شیعیان، به خصوص امامیه و زیدیه، که تا مدت‌ها نظر مساعدی به تصوف نداشتند، در این عهد به بعضی از شاخه‌های تصوف نزدیک شدند.^۵ ابتدا تشیع از فلسفه اثر پذیرفت و از حوزه کلام صرف بیرون رفت و در آخر به تصوف پیوست.

خواجه با نوشتن کتاب تجرید الاعتقاد برای اولین بار در اسلام به طور کامل فلسفه را با کلام درآمیخت. وی گرایشهایی نیز به تصوف داشت، ولی آن را با تعالیم شیعی در نیامیخت. کتاب اوصاف الاشراف و توجیهاتی که در آن کتاب درباره حرفهای منصور حلاج و بایزید بسطامی دارد، نمونه‌ای از تصوف اوست.^۶

۱. الصلة بين التصوف والتشيع، ج ۲، ص ۹۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۸۲.

۳. همان، ص ۸۳.

۴. دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، ص ۶۵۲.

۵. همان، ص ۶۶۶.

۶. الصلة، ج ۲، ص ۸۱ - ۸۴.



پس از خواجه به ابن میثم می‌رسیم. بحرانی از لحاظ اقتباس مسائل فلسفی و سپس تأثیرپذیری از تصوف تحت تأثیر اوضاع و احوال جدید، یک نمونه از متکلمان شیعه در این مرحله به شمار می‌آید. در عرضه فلسفه، شخصیت او در میان متکلمان از همه برجسته‌تر بود تا آنجا که او از فیلسوف محقق و حکیم مدقق نامیده‌اند.^۱ قاضی نورالله گفته شرح ابن میثم مشتمل بر حکمت و کلام و تصوف است.^۲

ابن میثم به منظور بیرون کشیدن معانی عرفانی و فلسفی از نهج البلاغه، رنگی عارفانه به سخنان امام علی(ع) داد.^۳ سید حیدر آملی نیز پس از ایشان در کتاب جامع الأسرار در راه یکی کردن تصوف و تشیع گام برداشته است. او پس از شمردن نام کسانی که در این حرکت پیشقدم بوده‌اند و از فلسفه به عرفان وارد شده و اقرار به حقانیت آن کرده‌اند می‌گوید:

و از جمله ایشان امام عالم و شیخ عارف کامل، کمال الدین میثم بحرانی است (قدس الله سره) که طریق عارفان موحد را بر طریق همه عالمان و متفلسفان دشرح نهج البلاغه ترجیح داده است ولو هم مهالمان خرقة آنان ولم یرم مؤان(ع) سناداد استمچنین در کتاب منهاج العارفين (شرح صد کلمه) اقرار کرده‌اند که هیچ‌کس در آن نیست طریق مؤحدان از اهل الله است که صوفیه نامیده می‌شوند.^۴

در دو اثر مهم چاپ شده ابن میثم آثار و مظاهری از عرفان دیده می‌شود. یکی شرح نهج البلاغه اوست و دیگری شرح صد کلمه است. سرآغاز شرح نهج البلاغه رنگی عارفانه دارد و امام علی در نظر ابن میثم در بردارنده کامل‌ترین مرتبه تحقق استعدادهای معنوی است. گویی او خواسته امام علی(ع) را انسان کامل معرفی کند که البته این اصطلاح هنوز در آن زمان مرسوم نبودن می‌توانیم علی(ع) را الخواص اصلا دانست که او بیشتر خویش را گفته‌اند.^۵

۱. همان، ج ۲، ص ۸۹.

۲. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۱۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۹۱.

۴. سید حیدر آملی، جامع الأسرار، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۴۹۷.

۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۹.

این مطلب در کتاب دیگرش با تأکید بیشتری آمده است.^۱ از نشانه‌های آشکار عرفان در کتاب ابن میثم، موضوع ذکر و تلاوت قرآن است.^۲ همچنین وی حج را به شیوه صوفیان کاری نمادین دانسته است^۳ و نیز نسبت علمای صوفیه و ارباب عرفان را به علی (ع) می‌رساند.^۴ او اولین شیعی است که از غزالی مطلب نقل می‌کند و تعریفی را که در باب توبه ارائه کرده است ذکر می‌کند.^۵ کتاب منهاج العارفين یا شرح صد کلمه ابن میثم، از مایه‌های تصوف بیشتری برخوردار است و در قسم ثالث (لواحق و تتمات) شخصیت عارفانه کاملی از امیر مؤمنان ارائه کرده است.

اما در بین آثار منتشر نشده وی، آثاری به چشم می‌خورد که دلیل واضحی بر تزلزل ابن میثم در عرفان نظری است. ابن میثم در کتاب شرح اشارات الواصلین که هنوز چاپ نشده، چهره عرفانی خود را به وضوح نمایان ساخته است. در این کتاب ابن میثم با استفاده از اصطلاحات قوم، بسیاری از مبانی عرفان نظری و برخی از مباحث عملی را مطرح می‌کند و در پایان، به تفصیل، ولایت عرفانی را بر اساس مبانی شیعی تبیین می‌کند. این اثر شرحی است بر رساله مختصر اشارات الواصلین، از تألیفات استادش علی بن سلیمان بحرانی.^۶ نکته قابل ذکر اینجاست که از عرفان عربی به اصطلاح مترادف سال پس از وفاتش بلبلن میثم می‌رسد. ابن میثم و قبل از او استادش، با مهارت کامل و خبرویت جامع، آنها را وارد فرهنگ شیعی کرده‌اند و در موضوع ولایت با صراحت تمام از عقاید شیعی دفاع نموده‌اند.

آرای کلامی

ابن میثم یکی از متکلمان برجسته شیعی به شمار می‌رود و نظریاتی ویژه در باب مباحث

۱. ابن میثم، شرح المائة کلمة، قم، جامعه مدرسین، ص ۲۱۹.

۲. شرح کبیر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۹ - ۲۱۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۲۸ - ۲۳۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۷۹.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۷۷.

۶. نگارنده اکنون مشغول تصحیح و تحقیق رساله اشارات الواصلین و شرح ابن میثم بر آن است. این تحقیق از سالها پیش آغاز شده و در مراحل پایانی قرار دارد. امیدوارم این اثر به زودی در اختیار دانش پژوهان قرار گیرد.

کلامی دارد. در اینجا به برخی از آرای کلامی او اشاره می‌کنیم.

الف) شناخت خدا

شناخت خداوند واجب است و این وجوب بر اساس وجوب دفع ضرر محتمل و همچنین وجوب شکر نعمتهای خداوند شکل می‌گیرد. فکر و نظر و استدلال و برهان مقدمه این شناخت است. بنابراین فکر و نظر نیز برای شناخت خداوند واجب است، چون مقدمه واجب هستند. بر این اساس، شناخت از روی ظن و تقلید، ولو ظن غالب، کافی نیست، چون شناخت ظنی رفع ضرر محتمل نمی‌کند. همچنین تکیه بر قول معصوم نیز ممکن نیست، چون دور پیش می‌آید. الهام و تصفیه باطن هم، آن طور که بعضی از صوفیه می‌گویند، برای شناخت خداوند ابزارهای مناسبی نیستند، چون تنها با فکر و نظر است که می‌توان صدق این الهام را ثابت کرد و با استدلال و اندیشه می‌توان به این نتیجه رسید که این الهام از طرف غیر خداوند نیست.

بنابراین، نظر دقیق ابن میثم در باب شناخت خداوند در این جمله خلاصه می‌شود: شناخت عقلانی خداوند واجب است. این جمله به دو امر رجوع می‌کند: اول اینکه اصل شناخت خداوند واجب است و دوم اینکه این شناخت باید عقلانی و مبتنی بر برهان و استدلال باشد، چرا که راهی جز این وجود ندارد و راههای دیگر هر کدام به وجهی مخدوش هستند و یا در نهایت به برهان و استدلال رجوع می‌کنند.^۱

ب) ایمان

ایمان عبارت است از تصدیق قلبی به خداوند و به سنت پیامبر او. بیان شهادتین نیز جلوه آن ایمان است، نه خود آن و اطاعت موجب استحکام ایمان می‌شود. گناهکاران اهل ایمان از سه حال خارج نیستند: یا از ابتدا عفو می‌شوند، یا پس از اینکه کسی شفاعت آنها را کرد عفو می‌شوند و یا اینکه مدتی عذاب می‌شوند و پس از آن از عذاب نجات می‌یابند؛ اما کسی از اهل ایمان به صورت دائمی عذاب نمی‌شود.^۲

۱. قواعد المرام، ص ۲۸ - ۳۰.

۲. همان، ص ۱۶۵.

ج) امامت

ابن میثم امامت و همچنین نبوت را بر اساس پنج پرسش فلسفی بررسی می‌کند:

معنای امامت یا نبوت چیست؟ (ما)

آیا وجود امام یا پیامبر ضروری است؟ (هل)

علت و حکمت بعثت پیامبر و امام چیست؟ (لم)

صفات و ویژگی‌هایی که امام یا پیامبر باید داشته باشد چیست؟ (کیف)

امام و پیامبر امت اسلام چه کسی یا کسانی هستند؟ (من)

در پایان، او صفات لازم نبوت را عصمت، نداشتن عیوبی که موجب نفرت هستند و معجزه می‌داند و صفات لازم امامت را عصمت، افضلیت و جامع بودن نسبت به همه کمالات نفسانی می‌شمارد.^۱

د) معاد

اقوال علما در باب معاد در سه قول خلاصه می‌شود:

الف) اکثر متکلمان فقط معاد جسمانی را پذیرفته‌اند.

ب) بسیاری از فیلسوفان فقط معاد روحانی را پذیرفته و معاد جسمانی را منکر شده‌اند.

ج) بسیاری از محققان هر دو را پذیرفته‌اند.^۲

ابن میثم از کسانی است که نظریه سوم را پذیرفته است و می‌گوید: جمعی از محققان به معاد جسمانی و روحانی، هر دو، معتقد هستند. عالی‌ترین سعادت انسان این است که هم به سعادت جسمانی برسد و هم به سعادت روحانی. دلیلی نیز بر امتناع معاد روحانی نیست و این مطلب در حقیقت جمع بین حکمت و سنت است. پس باید همین را انتخاب کرد.^۳

ابن میثم بیشتر بر اثبات معاد جسمانی تأکید دارد و چون بسیاری از فلاسفه این نوع معاد را نپذیرفته‌اند، او در این زمینه برهان و استدلال آورده است. وی برای اثبات معاد جسمانی هم به عقل تمسک می‌کند و هم به نقل. معاد جسمانی از نظر ابن میثم یعنی جمع شدن

۱. همان، ص ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۷۳، ۱۷۴.

۲. همان، ص ۱۴۰.

۳. همان، ص ۱۵۷.



اجزای اصلیه انسان که از اول تا آخر به همراه اوست. دلیل نقلی او بدین شرح است: چون ما به نقل متواتر می‌دانیم که پیامبر اکرم (ص) و شریعت او مثبت معاد جسمانی است و منکر آن تکفیر می‌شود، پس مجالی برای تأویل آن نیست.^۱ دلیل عقلی ابن میثم بر معاد جسمانی دارای چهار مقدمه است که باید اثبات شود: اثبات جوهر فرد؛ اثبات خلأ؛ اثبات عمومیت قدرت الاهی؛ اثبات علم او به تمام کلیات و جزئیات عالم. او پس از اینکه این چهار مقدمه را اثبات می‌کند، به استدلال درباره معاد جسمانی می‌پردازد.^۲

آرای فلسفی

ابن میثم به تبعیت از جمهور متکلمان، به جوهر فرد قائل می‌شود و با سه دلیل جوهر فرد را اثبات می‌کند. وی همچنین معتقد است که جسم دارای اجزای لا یتجزای متناهی است نه غیر متناهی. او به دنبال اثبات جوهر فرد، چند مسئله مهم فلسفی و کلامی را بر آن مبتنی کرده است. از جمله یکی از مقدمات حدوث عالم و همچنین بحث معاد جسمانی را اثبات جوهر فرد دانسته است.

ابن میثم به این نکته توجه داده است که با اثبات جوهر فرد، بسیاری از مسائل فلسفه طبیعی مثل ماده و صورت، کم متصل، شکل افلاک و حرکت دایره‌های آنها، عدم جواز خرق و التیام و بعضی از احکام ریاضی که مبتنی بر شکل افلاک و حرکات دایره‌های آنهاست، دچار اشکال و ابهام می‌شوند.^۳

وی همچنین حوادث را ازلی نمی‌داند و بر خلاف فلاسفه که عالم را قدیم زمانی می‌دانند، عالم را حادث زمانی می‌شمارد.^۴ وی در باب علم خداوند معتقد است که خداوند قبل از خلقت به تمام جزئیات «علی الوجه الجزئی» علم دارد. بنابراین، در این قول با نظر مشاء که می‌گویند خداوند به جزئیات «علی الوجه الکلی» علم دارد، مخالفت کرده است.^۵

۱. همان، ص ۱۴۵.

۲. همان، ص ۱۴۱ - ۱۴۳.

۳. همان، ص ۵۱ - ۵۵.

۴. همان، ص ۵۶.

۵. همان، ص ۹۸ و ۹۹.

آرای منطقی

ابن میثم در آغاز قواعد المرام دربارهٔ بعضی از مباحث منطقی نکاتی آورده است که بیشتر مربوط به تصور و تصدیق و فکر و نظر می‌شود. او تصور و تصدیق را به جازم و غیر جازم تقسیم کرده است و بنابراین شک و وهم را نیز جزو تصدیقات دانسته است، برخلاف کسانی که این دو را جزو تصورات می‌دانند.^۱

تداوم و استمرار آرای ابن میثم

پس از ابن میثم کتابها و رساله‌های او مورد استفادهٔ خاص و عام قرار گرفته است و اندیشمندان و علمای بسیاری از مطالب شرح نهج البلاغهٔ او یا کتابهای دیگرش استفاده کرده‌اند. علاوه بر آن، بعضی از کتابهای او، مثل شرح نهج البلاغه و خصوصاً قواعد المرام، جزو کتب درسی حوزه‌ها بوده است. شهید ثانی در احوالات خویش چنین نوشته که در سفری به کرک نوح(ع) رفته است و مدتی در نزد مرحوم سید حسن بن السید جعفر تلمذ نموده و فنون را نزد ایشان تعلیم دیده است و از جمله کتابهایی که نزد سید حسن خوانده، کتاب قواعد المرام ابن میثم بحرانی بوده است.^۲

این مطلب حکایت از آن دارد که قواعد المرام ابن میثم کتابی درسی بوده که در حوزه‌های علمیه عنوان یک کتاب کلامی تدریسی شده است. سید محمد تقی میرزا در شرح نهج البلاغه نوشته‌اند و حتی تدریسی شده است علامه حلی در اجازه‌ای که سید حیدر آملی داده چنین گفته است:

و هو قد قرأ عندی الكتب التالية أفضل القراءة بالغاً فیها أعلى مراتب التحقیق: جوامع الجامع، شرائع الاسلام، مناهج الیقین فی الکلام، تهذیب الأحکام، نهج البلاغه لأمیر المؤمنین و شرحه للحکیم الکریم ابن میثم.^۳

در کتب معتبر تراجم، نام عده‌ای از بزرگان که از مطالب ایشان استفاده کرده‌اند آورده شده است: سید سند، میر صدرالدین محمد شیرازی، در حاشیهٔ تجرید و خصوصاً در مباحث جواهر و

۱. همان، ص ۲۲ و ۲۳.

۲. عاملی، الدر المنثور، قم، کتابخانهٔ مرعشی، ج ۲، ص ۱۵۹. این مطلب از رساله‌ای به نام «بغیة المرید من الكشف عن احوال الشیخ زین الدین الشهید» نوشتهٔ محمد بن علی بن حسن ... الجزینی که در در المنثور آمده نقل شده است.

۳. محمد جواد گوهری، تصوف الشیعة، تهران، مهر، ۱۴۱۱ق، ص ۵۱ - ۵۲.

اعراض از او فراوان نقل کرده و همچنین از تحقیقات بدیع او در کتاب معراج سماوی استفاده کرده است. سید شریف جرجانی در شرح مفتاح و در حاشیه مطول از تحقیقات ادبی او استفاده کرده و در شرح مفتاح از او به «بعض مشایخنا» تعبیر کرده است.

ابن ابی‌جمهور احساسی در شرح زاد‌المسافرین در مباحث نبوت و قدرت مطالبی از ایشان نقل می‌کند. شهید ثانی در شرح لمعه، شرح شرایع و مدارک مطلبی را در باب سفر به حج از ایشان نقل کرده و در مدارک تصریح می‌کند: «این قول را امام ربانی، میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه اختیار کرده است و این قول نیکوست.» شیخ بهایی در شرح اربعین حدیث، کشکول و حاشیه تفسیر بیضاوی از او مطالبی آورده است. شیخ خضر بن محمد الرازی حبارودی در شرح فصول نصیریّه مطلبی در باب اشاره حسی به خداوند از ایشان نقل می‌کند.^۱

سید علی خان مدنی در شرح صحیفه سجاده (ریاض السالکین) مطالب بسیاری از ابن میثم نقل کرده و درباره او تعبیراتی چون «علامه کمال الدین» و «شیخ کمال الدین» به کار برده است. سید حیدر آملی در جامع الأسرار مواردی را از شرح نهج البلاغه او نقل می‌کند. همچنین علی بن یونس بیاضی در کتاب الصراط المستقیم و میرزا حسین نوری در مستدرک الوسائل روایاتی را از شرح نهج البلاغه او نقل می‌کنند.

آثار و تألیفات

آثار چاپی

۱. اختیار مصباح السالکین: این کتاب خلاصه شرح بزرگ اوست که به اشاره عطاملک برای دو فرزندش، نظام الدین محمد و مظفر الدین علی، تألیف گردیده و در سال ۶۸۱ق پایان یافته است. این کتاب با ویرایش و تصحیح محمد هادی امینی به سال ۱۳۶۶ ش، در یک مجلد، به چاپ رسیده است.

۲. اصول البلاغه: ابن میثم این کتاب را برای نظام الدین منصور، پسر عطاملک جوینی، نوشته و آن را در یک مقدمه و دو جمله مرتب کرده است. نام دیگر آن تجرید البلاغه است.^۲

۱. السلافة، ج ۱، ص ۴۷ - ۵۳.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، تهران، مکتبه اسلامیة، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۳۵۲.

این کتاب در سال ۱۴۱۰ق به همت انتشارات عزیزی در هشتاد صفحه به چاپ رسیده است. ۳. شرح المائة کلمة: نام دیگر این کتاب منهاج العارفين است.^۱ مصحح کتاب، محدث ارموی، این نام را تعیین می‌داند، نه تعیینی، زیرا خود ابن میثم اشاره‌ای به آن نکرده است.^۲ این کتاب در سال ۱۳۹۰ق به کوشش محدث ارموی در قم به چاپ رسیده است.

۴. قواعد المرام: نامهای دیگر این کتاب عبارت‌اند از: القواعد الالهية،^۳ مقاصد الکلام یا القواعد.^۴ این کتاب به نام ابی المظفر عبد العزيز بن جعفر نیشابوری (م ۶۷۲ق) نوشته شده و در ۱۴۰۶ق به کوشش سید احمد حسینی در قم چاپ و منتشر شده است. تاریخ پایان آن ۲۰ ربیع الاول ۶۷۶ق است.^۵

این کتاب مختصر شامل مامی بالهضول دو من نائل اعتقادی استمیتاز آن عبارات واضح و روشن و خالی بودن آن از تعقیدهایی است که در نوع کتب کلامی مشاهده می‌شود. ۵. مصباح السالکین یا شرح کبیر نهج البلاغه: در نسخه‌های این شرح عنوان مصباح السالکین نیامده است، ولی با توجه به اینکه اختیار مصباح السالکین در حقیقت تلخیص همین شرح است، معلوم می‌شود که نام مورد نظر ابن میثم، مصباح السالکین بوده است. البته ابن میثم در مقدمه شرح خود به نام مصباح السالکین اشاره‌ای می‌کند و می‌گوید: من همیشه این کتاب را بعد از قرآن و کلام رسول خدا(ص) مصباحی می‌دانستم که با آن راهم را در ظلمات پیدا کنم.^۶ مؤلف ابتدا در حدود هفتاد صفحه مطالبی درباره بحث الفاظ و مباحث علم بیان مطرح می‌کند. سپس به ترتیب خطبه‌های نهج را شرح می‌دهد. این شرح در مجموع یکی از بهترین شرحهایی است که بر نهج البلاغه نوشته شده است و هنوز هم از جمله شروح مهم نهج البلاغه به‌شمار می‌آید. در پایان این مقاله توضیح بیشتری درباره شرح نهج البلاغه ابن میثم خواهد آمد.

۱. گفتوری، کشف الحجب، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۶۶.

۲. شرح المائة کلمة، مقدمه ارموی.

۳. الذریعة، ج ۱۶، ص ۱۴۵ و ۱۷۹.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۳۸۴.

۵. فهرست میکرو فیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۴۱.

۶. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲.

آثار خطی

۱. استقصاء النظر فی امامة ائمة الأئمة عشر^۱: برخی احتمال داده‌اند «رساله‌ای در امامت» که بعد ذکر می‌شود همین «استقصاء» باشد.^۲
۲. البحر الخضم: این کتاب در الاهیات نوشته شده است.^۳
۳. جوابو سوال الفصیل دین طوسی نسخه‌ای از آن کتابخانه کیهان نجف وجود است.^۴
۴. رساله‌ای در آداب بحث.^۵
۵. رساله‌ای در امامت.^۶
۶. رساله‌ای در وحی و الهام.^۷
۷. شرح الاشارات:^۸ اصل آن اشارات الواصلین، تألیف استاد ابن میثم، علی بن سلیمان بحرانی است نسخه‌ای از شیخ محمد صادق طباطبائی موجود است. خط آن کمی ناخوانا و تقریباً بدون نقطه است. در ضمن هفتاد صفحه رقیعی نوشته شده است. خط آن کمی ناخوانا و تقریباً بدون نقطه است. این کتاب در کلام و حکمت و در غایت متانت و دقت است.^۹ همچنین گفته‌اند که اگر ابن میثم هیچ اثری جز این شرح نداشت، همین برای اثبات تبحر او در دانش کافی بود.^{۱۰} همچنین نسخه‌ای از اصل رساله اشارات الواصلین، تألیف علی بن سلیمان بحرانی، در کتابخانه دانشکده الاهیات دانشگاه فردوسی مشهد موجود است.

۱. مجمع البحرين، ج ۶ ص ۱۷۲؛ بغدادی، هدیه العارفين، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۲ق، ج ۶ ص ۴۸۶؛ کشف الحجب، ص ۴۳.
۲. الذریعة، ج ۲، ص ۳۳۸.
۳. همان، ج ۳، ص ۳۷؛ کشف الحجب، ص ۱۸.
۴. محمدمهدی نجف، فهرست مخطوطات مکتبه آیه الله الحکیم العامة، نجف، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۱۶۴.
۵. مجمع البحرين، ج ۶ ص ۱۷۲؛ الذریعة، ج ۱، ص ۱۴.
۶. الذریعة، ج ۲، ص ۳۳۸؛ کشف الحجب، ص ۲۳۸.
۷. همان، ج ۲۵، ص ۶۱؛ همان، ص ۲۹۱.
۸. همان، ج ۱۳، ص ۱۹؛ همان، ص ۳۲۲.
۹. الذریعة، ج ۱۳، ص ۹۱.
۱۰. انوار البدرین، ص ۶۳.

۸. شرح حدیث منزلت.^۱
۹. شرح حدیث «الناس نیام». ^۲ شرح این حدیث در ضمن سه صفحه در کتاب شرح صد کلمه ابن میثم آمده است ^۳ و بعید نیست که رساله ذکر شده همین باشد.
۱۰. شرح صغیر نهج البلاغه: مرحوم آقا بزرگ ضمن بحثی در الذریعة این احتمال را که ابن میثم سه شرح داشته باشد رد کرده است. زیرا تنها مستند این شرح سوم، کلام سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی است که در السلافة گفته است: از بعض تفات شنیده‌ام که ابن میثم شرح سومی نیز دارد. آقا بزرگ احتمال می‌دهد که شاید آن ثقه، شرح صد کلمه ابن میثم را به عنوان شرح سوم در نظر گرفته است. بنابراین، بعید است که ابن میثم شرح سومی نیز داشته باشد.^۴
۱۱. غایة النظر در علم کلام: این کتاب غیر از قواعد المرام است، چون در یک نسخه خطی از قواعد المرام مطالبی را در حاشیه از کتاب غایة النظر ابن میثم با رمز م.ح. (میثم بحرانی) نقل کرده‌اند. این نسخه خطی در کتابخانه ملا محمد علی خوانساری موجود است.^۵
۱۲. المسئلة کتوبی است که ابن میثم خواجۀ فوشته استو در آریاتیر مدیچ‌ثنای خواجۀ آمده است که غایتی غوغف صاحب‌استلین ملوسدله مجموعه‌ای که مفتاح‌الخیر و النهج‌المستقیم نیز در آن هست، در کتابخانه ملا محمد علی خوانساری نگهداری می‌شود.^۶
۱۳. المعراج‌السماوی^۷: میرصدرالدین شیلزی از کاتب‌تبع این کتاب استفاد کرده است.^۸
۱۴. النجاة فی القيامة فی تحقیق امر الأمامة: این کتاب هنگام عبور ابن میثم از نیشابور و

۱. أعيان الشيعة، ج ۱۰، ص ۱۹۸؛ انوار البدرین، ص ۶۶.

۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۷۱۷.

۳. شرح المائة کلمه، ص ۵۴.

۴. الذریعة، ج ۱۴، ص ۱۵۰ و ج ۲۰، ص ۱۹۸.

۵. همان، ج ۱۶، ص ۲۴.

۶. همان، ج ۲۰، ص ۲۹۸.

۷. همان، ج ۲۱، ص ۲۳۰.

۸. السلافة، ج ۱، ص ۴۲.

پیوستن او به مجلس عبدالعزیز بن جعفر نیشابوری نوشته شده است. نسخه‌ای از آن به خط یوسف بن محمد بن ابراهیم المعانی در نزد علامه سماوی موجود است.^۱ نسخه‌ای خطی از این کتاب در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود.^۲

آثار منسوب

۱. الإستهانة فی بدع الثلاثة: عده‌ای این کتاب را از تألیفات ابن میثم دانسته‌اند.^۳ اما عده‌ای دیگر انتساب آن را به ابن میثم اشتباه می‌دانند و این کتاب را از تألیفات علی بن احمد کوفی دانسته‌اند که از علمای قرن چهارم هجری قمری است.^۴ محدث نوری در ضمن نه صفحه همه احتمالات و جوانب را در نظر گرفته است و با بحثی دقیق اثبات کرده که این کتاب از ابن میثم نیست.^۵ به هر حال، نسخه‌هایی از این کتاب با نام ابن میثم وجود دارد. از جمله نسخه‌ای در کتابخانه دانشگاه الاهیات تهران موجود است.^۶

۲. در المتثور: این کتاب را نخست نامه دانشوران به نقل از در المتثور شیخ علی بن محمد بن حسن بن الشهید الثانی نقل می‌کند و بعد اسماعیل پاشا و آقا بزرگ از آن اخذ کرده‌اند. اما ابن میثم کتابی با این عنوان ندارد و در نقل نامه دانشوران اشتباهی رخ داده است، چرا که شیخ علی بن الشهید الثانی در کتاب در المتثور خویش می‌گوید: کتاب النجاة فی القيامة از تألیفات ابن میثم بحرانی است و بعد مطلبی را از آن نقل می‌کند.

۳. شرح رساله علم: شرح از خواجه است و رساله علم مجموعه‌ای بوده است شامل ۲۴

۱. الذریعة، ج ۲۴، ص ۶۱.

۲. فهرست آستان قدس، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

۳. السلافة، ج ۱، ص ۴۵.

۴. الذریعة، ج ۲، ص ۲۸.

۵. خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۱۶۳ - ۱۷۱.

۶. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات تهران، ص ۲۸۲.

۷. الذریعة، ج ۸، ص ۷۷؛ بغدادی، ایضاح المکنون، تهران، مکتبه اسلامیة، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۴۵۰؛ نامه دانشوران، ج ۳،

ص ۲۸۸.

۷. روضات، ج ۷، ص ۲۲۰.

مسئله از مسائل علم الاهی که شیخ احمد بن سعاده بحرانی به درخواست شاگردش علی بن سلیمان بحرانی نوشته است. بعد از آن شیخ علی بن سلیمان بحرانی آن را برای خواجه ارسال کرده و از او خواسته تا آن را شرح نماید. خواجه نیز پس از تعریف و تمجید از احمد بن سعاده بحرانی و علی بن سلیمان به شرح آن پرداخته است.

نسخه‌ای از این شرح در کتابخانه شیخ عبدالحسین شیخ العراقین تهرانی در کربلا موجود است و نسخه دیگری در کتابخانه سید محمد مشکات در تهران.^۱ نسخه‌ای که در کتابخانه سید محمد مشکات بوده، اکنون در کتابخانه مجلس در مجموعه ۶۳۰ موجود است.^۲

۴. النهج المستقیم علی طریقه الحکیمین کتاب شرح صیدورقائین سیناستمشهور آن است که یکی کتاب از لیلیات علی بن سلیمان حلزلی است ولی گاهی بشفاگردش یعنی میثم بحرانی نسبت داده است. نسخه‌ای از این کتاب که به ابن میثم کتاب شده، در کتابخانه خوانساری و نسخه‌های دیگر در کتابخانه حفید یزدی و سید هادی اشکوری موجود است.^۳

شرح نهج البلاغه موسوم به شرح کبیر یا مصباح السالکین

نهج البلاغه در قرن چهارم به دست سید رضی جمع آوری شد و پس از یک قرن در سراسر جهان اسلام شناخته شد. نهج البلاغه نه تنها کتاب شیعیان، بلکه کتاب مسلمانان است. از همین رو، علمای نامدار شیعه و سنی در طول تاریخ بر این کتاب شرح نوشته‌اند. نهج البلاغه بعد از قرآن کریم، از معدود متونی است که می‌توان آن را نقطه همگرایی شیعه و سنی دانست. این قابلیت بالقوه تا کنون مورد بررسی دقیق و جامع قرار نگرفته است. عالمان مختلف با گرایشهای مختلف از جمله امامی، معتزلی، اشعری، حنفی و شافعی و زیدی و با چهره‌های علمی گوناگون مانند فیلسوف، متکلم، محدث، فقیه، مورخ، ادیب، روان‌شناس و جامعه‌شناس، بر این میراث جاودان شرح و تعلیقه نگاشته‌اند. این کتاب اکنون یکی از ذخائر اسلامی بعد از قرآن و مصدری برای عالی‌ترین معارف درباره خدا و جهان و انسان است.^۴

۱. الذریعة، ج ۱۳، ص ۲۸۷ و ج ۱۵، ص ۳۱۵ - ۳۱۶.

۲. عبدالحسین حائری، فهرست کتابخانه مجلس، تهران، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۳۹۰.

۳. الذریعة، ج ۲۴، ص ۴۲۵.

۴. قاسم حبیب جابر، الفلسفة والاعتزال فی نهج البلاغه، بیروت، المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزیع، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۰.

در میان آثار گرانسنگ ابن میثم، پربهاتر از همه، کتاب شرح بزرگ نهج البلاغه؛ «مصباح السالکین» است. ما در اینجا صرفاً به بیان برخی ویژگیهای ظاهری و پیرامونی شرح ابن میثم می‌پردازیم. تبیین علمی و محتوایی شرح ابن میثم مستلزم بررسی تطبیقی بین شروح قبلی و تعیین نوآوریها و ابداعات علمی و نگارشی اوست که مقاله‌ای مستقل می‌طلبد. توجه به این نکته لازم است که ابن میثم و خواجه نصیر طوسی و برخی عالمان آن زمان جزو کسانی به شمار می‌آیند که علاوه بر تدوین کلام نظام یافته شیعی، آموزه‌های فلسفی و عرفانی را وارد معارف شیعی کردند. این مطلب در قسمت اول که شرح حال ابن میثم بود تا حدی بررسی شد و همچنان مستلزم بررسی است. نگرش علمی به شرح ابن میثم نیز باید بر محور همین موضوع مورد توجه قرار گیرد.

به هر حال، شرح ابن میثم یکی از بهترین شرحهاست. عده‌ای معتقدند که منزلت شرح ابن میثم در بین بقیه شروح مثل منزلت کشف است در بین بقیه تفاسیر. همچنین گفته‌اند: اگر وجوه استعارات لطیف و نکات عبارات شریف آن حضرت به وسیله اندیشه عمیق و نظر دقیق ابن میثم کشف و ظاهر نمی‌شد، «زینهار کس به غور آن نرسیدی.»^۱ عده‌ای دیگر در اهمیت این شرح گفته‌اند: سزاوار است این شرح با نور بر حدقه چشمها نوشته شود نه با جوهر بر روی ورقها.^۲ همچنین گفته‌اند شرح او یکی از بهترین شرحهاست که از حشو و زواید خالی است و مزین به فواید و فرایدها است.^۳ عیوبی نیز برای این شرح بر شمرده‌اند. از جمله اینکه در این شرح بعضی اشتباهات تاریخی وجود دارد که ابن میثم از شارح قبلی، قطب الدین راوندی، گرفته است.^۴ دیگر اینکه ابن میثم در شرح خود از روایات کمتر استفاده کرده و بیشتر به معقولات پرداخته است و گاهی به یکو وایع امیسنکه رد و وایع الیه لیت راد این بار هر رسنی کردله سته همچین در بیان لغات تنها به شرح مواد لغات پرداخته، ولی درباره هیئات آن بحث نکرده است.^۵ از

۱. نامه دانشوران، ج ۳، ص ۲۸۷ - ۲۸۸.

۲. السلافة، ج ۱، ص ۴۵.

۳. هاشمی خویی، منهاج البراعة، تهران، مکتبه اسلامیة، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۵ - ۶.

۴. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۶۴.

۵. منهاج البراعة، ج ۱، ص ۵ - ۶.

جمله اشکالات دیگر اینکه او بسیار به تأویل ظواهر پرداخته است؛ حتی در مواردی که مجالی برای تأویل نیست.^۱

در نظر بدوی ممکن است کسی گمان کند که شرح ابن میثم و تقدیم آن به عطا ملک جوینی و یا شرح ابن ابی الحدید و تقدیم آن به علقمی، برای جلب نظر حکومت و برخورداری از آسایش و نعمتهای دنیوی بوده است. نیز شاید عده‌ای گمان کنند ابن میثم در رقابت با ابن ابی الحدید به این شرح اهتمام ورزیده است. این گمان، علاوه بر ناسازگاری با مقام والای هر یک از آنان، با احوال زمانه آنان نیز همخوان نیست. شرایط هر یک از این دو شارح بزرگ به گونه‌ای نبوده که بخواهند بر اثر فشار مخالف، به سوی جلب موافق حرکت کنند. با مراجعه به آنچه از اوضاع سیاسی و فرهنگی اجتماعی عصر ابن میثم گفته شد، این موضوع تبیین بیشتری می‌یابد.

اگر از منظر دیگری به مسئله بنگریم، افقها و امکانات بیشتری در پیش رویمان گشوده خواهد شد. رویکرد عالمان شیعه و سنی به نهج البلاغه در طول تاریخ به نحو «مانعة الخلو»، به یکی از این دلایل بوده است: ۱. مضامین بلند و متعالی نهج البلاغه؛ ۲. سبک بلاغی بسیار عالی آن پس از قرآن مجید؛ ۳. رویکرد تقریب و همگرایی بین دو مذهب.

هر یک از این دلایل و یا مجموع آنها سبب شده که تاکنون صدها شرح و ترجمه کامل و ناقص بر این کتاب شریف نگارش یابد که در این بین عده معتناهایی از شارحان از اهل سنت بوده‌اند. حسن بن محمد بن حسن صنعانی عمری حنفی، ابن ابی الحدید، ملا سعد تفتازانی، فخر رازی، محمد عبده، و دکتر صبحی صالح از این جمله هستند.

ما در بررسی اوضاع و احوال عصری ابن میثم به برخی از دلایل سوگیری فعالیت‌های ابن میثم به مباحث کلامی و اعتقادی اشاره کردیم که می‌توان شرح نهج البلاغه ایشان را نیز در همان عرصه ارزیابی نمود.

انگیزه نگارش

ابن میثم فیلسوف و عارفی والا مقام و متکلمی برجسته است و شروح قبلی نهج البلاغه را از جهت پرداختن به معارف عقلانی و کلامی و راه یافتن به اسرار آن نا کافی دانسته است.

۱. روضات، ج ۵، ص ۲۱.

بدین جهت خطبه‌های توحیدی و اعتقادی نهج البلاغه را با تفصیل بیشتری شرح کرده است. در حقیقت رویکرد شرح ابن میثم بر خلاف شروعی که نگرش نقلی و تاریخی دارند، رویکردی عقلانی و فلسفی و کلامی است.

وی در مقدمه، فلسفه بعثت انبیا و رسل و ارسال کتب را هدایت مردم به سوی حق و نجات آنان از مرض جهالت و دنیا طلبی و تشویق بشریت به رسیدن به جایگاهی می‌داند که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و به قلب هیچ کسی خطور نکرده است. از سوی دیگر، بیان می‌دارد که جهت‌گیری تمام اقوال و افعال امام علی (ع) به سوی همین مقاصد پیش‌گفته است، به گونه‌ای که حتی یک کلمه او برخلاف اهداف انبیا و کتب الاهی نیست. بنابراین، کلام وی دارای رنگ و بوی کلام الاهی و و رایحه خوش کلام نبوی است.

وی ادامه می‌دهد که در طول زمان، کلمات او به صورت شفاهی سینه به سینه می‌گشت تا اینکه امام شریف رضی محمد بن الحسین الموسوی کلمات او را جمع نمود و در تدوین آن کوشید و نام آن را نهج البلاغه گذاشت.

این کتاب برای من، بعد از کتاب خدا و سخنان پیامبرش، چراغی است که در تاریکیها از نورش بهره می‌گیرم و نردبانی است که با آن به آسمانها می‌روم و آن هنگام که بر سزی از اسرار بی‌کرانش واقف می‌شوم، بر آنان که از روی نادانی از آن سر بر تافته‌اند تأسف می‌خورم و شوق فراوانی در من شعله می‌کشد که برای آن اهلی‌بیابیم و برایش اسرار این کتاب را توضیح دهم تا اینکه به دار السلام وارد شدم و با عطا ملک جوینی^۱ آشنا شدم. هنگامی که توفیق دیدار جوینی برایم فراهم شد ... در ضمن یکی از

۱. عطاملک جوینی، ملقب به علاءالدین بن بهاءالدین محمد، برادر شمس‌الدین محمد، صاحب دیوان، از رجال و مورخان اوایل دوره مغول (۶۲۳-۶۸۱ق). وی از آغاز جوانی وارد کارهای دیوانی شد و از عمال امیر ارغون آقا حکمران خراسان گردید. عطاملک چند بار در خدمت امیر ارغون به «قراقروم» پایتخت مغولستان سفر کرد. همین سفرها بود که زمینه نوشتن تاریخ جهان‌گشای جوینی را فراهم ساخت. وی در سال ۶۵۴ق توسط امیر ارغون به هلاکو معرفی شد و نزد او تقرب یافت. پس از فوت هلاکو، وی و برادرش صاحب دیوان، سبب رونق دولت «ایاقا» بودند و عطاملک حکومت بغداد و عراق یافت. (فرهنگ فارسی معین، بخش اعلام، ص ۱۱۸۳)

گفت و گوهای دوستانه‌اش از نهج البلاغه سخن گفت و آن را بسیار ستود. از سخنان او متوجه شدم که او همان اهلی است که من در پی آنم تا نهج البلاغه را برایش شرح کنم ... و به خاطر سپاسگزاری نعمتهایی که به من ارزانی داشته بود، اقدام به تدوین شرحی بر نهج کردم.^۱

وی عطا ملک را فضیلت مجسم و دارای نفس ملکوتی و خلافت بشری و نسب پاک و اخلاق پسندیده می‌داند.^۲ در عین حال می‌گوید:

من با خدای خود عهد بستم که طریقی غیر از حق نیویم و برای مراعات حال کسی از بندگان خدا مرتکب لغزش نشوم. اگر نظراتم با مراد عالی (مولا) موافق درآمد که مقصد نهایی همین است و اگر چنین نشد که عذر می‌خواهم و طلب بخشایش می‌کنم.^۳

توجه به این جمله اخیر و همچنین توصیفی که وی از عطا ملک ارائه کرده است، معلوم می‌کند که هدف ابن میثم تقرب به حکومت نبوده است و او عطا ملک را واقعاً لایق ارائه معارف بلند نهج البلاغه می‌دانسته است. همان طور که خود ابن میثم متذکر شده است، تشویق علاءالدین عطاملک جوینی، حاکم بغداد و عراق، سبب شده است تا او شرح کبیر نهج البلاغه را بنویسد. وی سپس به خاطر فرزندانش عطاملک، ابومنصور محمد و مظفرالدین ابوالعباس، شرح کبیر را دو بار خلاصه کرده و آن را شرح متوسط و صغیر نامیده است.

بعد محتوایی

شرح نهج البلاغه ابن میثم از دیدگاه ارائه نظریات دقیق و طرح مسائل متعدد اعتقادی و کلامی در بین دیگر شروح این اثر متمایز است. شیوه وی شیوه‌ای فلسفی و کلامی است و کوشیده است تا برخلاف شروح دیگر از دیدگاه عمومی‌تری در جهان اسلام پیروی نماید. این امر در واقع ساحت گسترده‌ای به نوع مباحث مطرح شده بخشیده است. همچنین رگه‌های عرفانی بلندی در شرح او راه یافته است. ابن میثم بی آنکه نقل قول مستقیمی از عارفان

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲ - ۴. نقل به مضمون.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴.

بیاورد، در بسیاری از موارد بر ممشای آنان مشی کرده است. به عنوان نمونه، توصیف وی از شخصیت علی(ع) در ضمن مقدمه‌اش یادآور مقامی است که عرفا برای انسان کامل در نظر می‌گیرند. همچنین در بحث صفات الاهی در شرح خطبه اول نهج البلاغه به سوی نظریه متعالی عارفان متمایل می‌شود.

فلاسفه اسلامی و به ویژه پیروان حکمت متعالیه، صفات حقیقیه الاهی را صفاتی کمالی می‌دانند که عین ذات واجب هستند. در مقام ذات الاهی، صفات حقیقی مانند علم و حیات و قدرت و غیره، همگی عین یکدیگر و همه عین ذات هستند، ولی در عین حال تغایر مفهومی خود را حفظ می‌کنند.^۱ اما عرفا معتقدند در مقام احدیت، اوصاف الاهی رنگ وجودی و مفهومی خود را از دست می‌دهند و کثرت مصداقی و از آن بالاتر حتی کثرت مفهومی آنها نیز مرتفع می‌شود. سالک در این مقام (بر فرض شهود) چیزی جز هویت مطلقه نمی‌یابد.^۲ ابن میثم در ضمن شرح خطبه اول نهج البلاغه، منظور از «و کمال الاخلاص نفی الصفات عنه» را همین مقام می‌داند. تعبیر خود ابن میثم این است:

و ذلك هو التوحيد المطلق و الاخلاص المحقق الذي هو نهاية العرفان و غاية سعي العارف من كل حركة حسية و عقلية، و ما يكون في نفس الامر من غير تعقل نقص كل ما عداه عنه معه فهو الوحدة المطلقة المبراة عن كل لاحق و هذا مقام حسرت عنه نوافذ الأبصار؛^۳ و این (نفی صفات از ذات) توحید مطلق و اخلاص محقق است که پایان راه عرفان و نهایت سعی عارف است از تمام حرکات حسی و عقلی که انجام می‌دهد. اما آنچه در نفس الامر وجود دارد (ذات مقدس الاهی)، بدون اینکه نواقص ماعدا برایش تعقل شود، همان وحدت مطلق است که پیراسته از هر لاحق و ضمیمه‌ای است (حتی صفات).

ابن میثم همه صفات را، اعم از حقیقیه و اضافیه و سلبيه، اعتبارات عقلی می‌داند و تا آنجا

۱. نک: الاسفار الاربعة، ج ۶، بحث صفات.

۲. جواد آملی، شرح حکمت متعالیه اسفار، بخش دوم از جلد ششم، قم، اسراء، ص ۳۵۳.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، ج ۱، ص ۱۲۳.

پیش می‌رود که هیچ ارزش وجودشناختی برای صفات قائل نمی‌شود و ارزش صفات را تنها از حیث شناختی و برای معرفی ذات مطلقه‌الاهی به جهانیان می‌داند و الا ذات الاهی، واحد مطلق است که «لا اسم و لا رسم له»^۱

به هر حال، بررسی همه جانبه نظریات ابن میثم و چگونگی اخذ و اقتباس وی از معارف رایج آن عصر و نوآوریهای خود وی در این زمینه، پژوهشی وسیع‌تر می‌طلبد. ما در این مقاله به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

چون ابن میثم امام علی(ع) را پدیده‌ای استثنایی می‌داند که اسلوب کلماتش نیز فصاحت و بلاغت اعجاز‌آمیزی دارد، لازم دیده که در مقدمه‌ای دراز دامن، علاوه بر طرح برخی مباحث ادبی و بلاغی ام‌عابدند و تعالی‌خصیبت وی را تبیین کنند. بحث‌ها در این مقاله به عنوان مقدمه در آغاز کتاب آمده، بحث نسبتاً مفصّلی است و در فهم زیبایی نهج البلاغه فوق العاده مؤثر است. در مقدمه ادبی، که خود کتابی مستقل در باب علوم بلاغی است،^۲ ابن میثم سه قاعده ترتیب داده که هر قاعده‌ای به چند قسم و هر قسمی به چند فصل و هر فصلی به چند بحث تقسیم شده است:

قاعده اول درباره مباحث الفاظ است. در این مبحث، وی از تساوی لفظ و معنا، دلالت، کلی و اقسام آن، خبر و انشاء، اشتقاق و مشتق، ترادف و اشتراک، اقسام تأکید، آرایه‌های سخن، حقیقت و مجاز، اقسام تشبیه و انواع نظم سخن می‌گوید.

قاعده دوم در سخنوری است. در این مبحث، وی خطابه منطقی ارسطو را بررسی می‌کند و ارکان سخنوری و فواید آن، اصول و اساس آن، انواع آن و نهایتاً آرایه‌های آن را بیان می‌کند.

در قاعده سوم از فضایل علی(ع) سخن می‌گوید. وی در این مبحث فضیلتها و کرامات آن حضرت را بیان می‌کند. سابقه ایمان، زهد و تقوای آن حضرت از دیدگاه روایات رسول گرامی اسلام، و تقرب آن بزرگوار به پیامبر(ص)، از جمله مباحث این قاعده است.

۱. همان، ص ۱۰۹ و ۱۲۴.

۲. ظاهراً این مقدمه به صورت مستقل به عنوان یک اثر ادبی از ابن میثم چاپ شده است. برخی احتمال داده‌اند کتاب

تجريد البلاغة یا اصول البلاغة که به ابن میثم نسبت داده شده، همین مقدمه شرح نهج البلاغه باشد.



ویژگیهای شرح

۱. مزیت شرح ابن میثم و قبل از آن شرح ابن ابی‌الحدید، این است که اولاً نسخه اصلی سید رضی از نهج البلاغه تا آن زمان موجود بوده است و آنها متن نهج البلاغه را از روی این نسخه در شرح خود وارد کرده‌اند. همچنین بسیاری از مصادر مورد استفاده سید رضی، در آن زمان هنوز در دسترس بوده است و لذا گاه در مباحث خود به این مصادر اشاره کرده‌اند. احتمالاً اختلاف جزئی در نقل نهج البلاغه که در شرح ابن میثم و ابن ابی‌الحدید وجود دارد، بر اساس اختلاف در مصادر مختلف خطبه‌ها و کلمات بوده است. این ویژگی باعث شده که متن نهج البلاغه موجود در شرح ابن میثم، به عنوان یکی از مصادر معتبر مورد استناد کسانی قرار گیرد که پیرامون اسناد نهج البلاغه کار می‌کنند. بدین ترتیب، ادعای زیادت در متن نهج البلاغه دخل و تصرف آن در این قرون اخیر با توجه به این مطلب باطل می‌شود.^۱

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم دقیقاً شرحی کلامی و فلسفی است. بر خلاف شرح ابن ابی‌الحدید که بیشتر به وقایع تاریخی پرداخته و کوشیده است سخن امام(ع) را درباره حوادث گذشته و پیشامدهای آینده توضیح دهد، ابن میثم تلاش می‌کند تا ژرفای کلام امام(ع) در زمینه مسائل اعتقادی، مبدأ و معاد، هدایت و ارشاد را مورد تحقیق و مذاقه قرار دهد و عمق سخنان آن حضرت را به قدر توان شرح کند. در همین عرصه، اگر کسی بخواهد تبحر فوق‌العاده ابن میثم بحرانی را در مباحث کلامی و فلسفی و اهمیت شرح کبیر او را نسبت به دیگر شروح بسنجد، کافی است که به دقت شرح اولین خطبه را مطالعه کند تا صحت این داوری برایش محرز و مسلم شود.

البته بها دادن بیش از حد ابن میثم به جنبه‌های معقول و کلامی گفتار امام(ع) موجب شده است که بعدها میرزا حبیب‌الله خویی، با اینکه شرح ابن میثم را بر سایر شروح ترجیح داده است، از آن انتقاد کند و به نوشتن شرح خود مبادرت ورزد. از دیدگاه میرزا حبیب‌الله خویی، شرح ابن میثم برترین شرح و تهی از هر گونه حشو و زیاده است و تنها کاستی‌اش این است که تنها مسلک اهل عقل را در پیش گرفته و از فواید نقل بی‌بهره مانده است و گاه که به

۱. حسینی خطیب، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۸۷.

- روایتی هم توسل جسته روایت‌هایی بی اعتبار آورده است.^۱
- کسار کج و شکر ده تان کج که ممکن است، علت مناسبت ایراد خطبه و کلام امام را کمر کند توضیح دهد که این سخن در چه وقت و در کجا و به چه مناسبتی از امام صدور یافته است.
۴. ابن میثم در سرتاسر شرح، ضمن وفاداری به اصول مسلم مذهب خود، نزاکت قلم و بیان را حفظ و در نقد آرای مخالفان با متانت برخورد کرده است.
۵. سعی بلیغ ابن میثم در شرح بیانات امیر مؤمنان، به خصوص در مسائل اعتقادی، این است که برای کلام امام مبنایی از آیات قرآنی بیابد و دقیقاً سخنان حضرت را برگرفته از کلام حق متعال و منطبق بر آن بداند.
۷. شارح قبل از شرح، لغات مشکل خطبه را معنا می‌کند و آن گاه به تفسیر کلام می‌پردازد و هر جا که در شرح مطلب نیازی به قواعد صرف و نحو و یا معانی و بیان باشد، آنها را توضیح می‌دهد. نظر به همین خصوصیات است که خواندن مقدمه مؤلف، برای فهم کلام امام ضرورت دارد.
۸. نثر مؤلف ادیبانه و سنگین است و در بعض موارد سلاط و دقت لفظ و استحکام آن ما را به یاد شرح خواجه بر اشارات می‌اندازد.
۹. ابن میثم مباحث خود را به زیربخش‌های زیادی تقسیم می‌کند و برای هر تقسیمی عنوان «فصل» می‌گذارد و برای برخی از اقسام نیز نامی می‌نهد. اصولاً ابن میثم به تقسیم بندی در مباحث خود بسیار علاقه نشان دهد و معمولاً برای بیان مطالب خود از «الاولی»، «الثانیة»، «الثالثة» سخن به میان می‌آورد. او در همین چهارچوب، هنگامی که خطبه‌ای را به چند قسمت تقسیم می‌کند، بر هر قسمت نام «فصل» می‌نهد، چنان که برای نمونه خطبه اول نهج البلاغه را به پنج فصل تقسیم می‌کند و بر برخی از قسمتها نیز نامی می‌گذارد.

نسخه‌شناسی

شرح اصلی و مهم ابن میثم به نام «مصباح الصالحین» یا «شرح کبیر» شهرت دارد. این شرح یک بار در ۱۲۷۶ق به کوشش آخوند ملامحمد باقر در تهران چاپ سنگی شده

۱. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶.

است.^۱ در سال ۱۳۷۸ق در مؤسسه نصر با مقدمه حاتمی و با کیفیت مطلوبی در پنج جلد به چاپ رسیده و در سالهای اخیر نیز بدون تاریخ در دفتر نشر کتاب از روی همین چاپ افست شده است. این کتاب همچنین در ۱۴۰۲ق در بیروت به کوشش جمعی از محققان و به نام شرح نهج البلاغه در پنج جلد وزیری به چاپ رسید. این اثر از سوی انتشارات دار العالم الاسلامی و دار الآثار للنشر چاپ شده است. ناگفته نماند که این اثر افست همان چاپ مؤسسه نصر در تهران است. همچنین در بیروت، دار احیاء التراث در ۱۴۱۲ق، این شرح را در قطع رحلی و در دو مجلد به چاپ رسانده است. این چاپ نیز بر اساس کار حاتمی است که حروفچینی جدید شده و یوسف علی منصور آن را تصحیح کرده و برخی لغات مشکل را توضیح داده است. چاپ دیگر مربوط به انتشارات انوار الهدی در قم است که با حروفچینی جدید و ظاهراً مستقل از کار حاتمی، در پنج مجلد و در سال ۱۴۲۷ق به چاپ رسیده است. به دلیل اهمیت این شرح، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی اقدام به ترجمه آن نموده است. این ترجمه به همت قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده انجام گرفته و تا کنون دو بار چاپ شده است. این ترجمه ابتدا توسط خود بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی در مشهد و در پنج مجلد در سالهای ۱۳۷۰ - ۱۳۷۵ انتشار یافت و سپس بدون هیچ کم و کاستی به اهتمام دومین همایش بین‌المللی بزرگداشت ابن میثم بحرانی، در سال ۱۳۸۵ در هشت مجلد به زیور طبع آراسته گردیده است.

در پایان شروخی را که از شرح ابن میثم اقتباس شده نام می‌بریم:

۱. شرح نظام الدین علی بن الحسن بن نظام‌الدین الجیلانی به نام انوار الفصاحة و اسرار البلاغة. این شرح در چند جلد است که سه جلد آن را آقابزرگ در کتابخانه مولوی حسن یوسف هندی در کربلا دیده است. بیشتر این شرح از شرح ابن میثم و شرح ابن ابی الحدید اقتباس شده است.^۲

شرح علامه حلی که نسخه‌اش مفقود است و در حقیقت مختصر شرح ابن میثم است.^۳

۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۷۱۷.

۲. الذریعة، ج ۲، ص ۴۳۶ و ج ۱۴، ص ۱۲۶؛ کشف الحجب، ص ۶۹.

۳. الذریعة، ج ۱۴، ص ۱۲۴.

۳. شرح سید عبدالله شبر به نام نخبة الشرحین. این شرح، همان طور که از نامش پیداست، از نوشته‌های ابن میثم ابن ابی‌الحدیقه گرفته شده است این شرح در چهار مجلد توسط انتشارات محبین در سال ۱۴۲۵ق چاپ شده است. خود شبر در مقدمه این اثر می‌گوید: من در تاریخ و قصص بر شرح ابن ابی‌الحدید و در اعراب و نکات و دقایق بر شرح ابن میثم تکیه کرده‌ام.

۴. شرح شیخ عزالدین آملی که در حقیقت ترجمه شرح ابن میثم است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه سپهسالار وجود دارد.^۱

۵. شرح سید عبدالعزیز سید الاهل. این شرح تعلیقاتی است که از شرح ابن میثم استخراج و چاپ شده است. این کتاب چیزی شبیه شرح شیخ محمد عبده، البته با تعلیقات بیشتر، است و در ۱۳۸۰ق در بیروت چاپ شده است.^۲



۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۴۵.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۱۵۹.



پروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

